

روس شرفیابی حاصل کردند.

جمعه ۱۷ شهر ربیع الاول سنه ۱۳۳۵

رفتم به در خانه شرفیاب شده، لباس رسمی پوشیدند و تشریف فرمای بیرون شدند. به رسم معمول سلام منعقد شد (و) بعد از سلام دفیله کردند اغلب اعیان و اشراف هم قبل از سلام شرفیابی حاصل کردند. عصر هم شرفیاب بودیم تا دو ساعت از شب گذشته.

شنبه ۱۸ شهر ربیع الاول سنه ۱۳۳۵ الی روز نهمه ربیع الثانی

اخباراتی که از خراسان رسیده بود این است که: حضرت اقدس آقا در ماه صفر نزدیک شهر مشهد مقدس (به) باغ «گل خطی»، ورود فرمودند. تا روز هفتم شهر ربیع الاول در آن باغ تشریف داشته، اغلب علماء اعیان و اشراف (و) رجال خراسان از آقا دیدن کرده، مشغول کار در این مدت بودند.

روز هفتم ماه وارد شهر شده، لوازم تشریفات پذیرائی را فراهم آورده بودند. نظامی‌های روس (و) نظامی‌های ایرانی استقبال کرده، اول به زیارت مشرف شده بعد تشریف فرمای ارک شده بودند. عصر هم در آنجا سلام منعقد شده بود، خیلی اهالی خراسان خوشوقت هستند. باری «فرونت»‌های جنگ به همان وضع باقی است. روس‌ها متصل قشون خودشان (را) در قزوین و زنجان زیاد می‌کنند، عثمانی‌ها هم خبری از (آنها) نیست که چه می‌کنند و چه خیالی را دارند.

باری درب خانه خودمان^۱ زیاده از حد مغشوش است کار پارتی بازی بالا گرفته است. در این روزها یک دسته‌ای جمع شده، اجتماع کرده بر ضد امیرنویان (و) مشغول

کنکاش بودند از این قرار: حاجی مشیر دفتر، ظهیرالملک، حاجی معتمد همایون، شاهزاده مقتدرالدوله، ملک التجار (و) وثوق الملک. این اشخاص به شدت بر ضد امیرنویان مشغول کار بودند. از طرفی هم قاضی پسر مجتهد. در این ماه را پرت اعمال حضرات رسیده که چند روز و شب است مشغول اجتماع هستند. بعد که معلوم شد دست موثق الملک، معزالدوله، سردار سطوت هم در این کار از درباری‌ها بوده، گویا اشاراتی هم از طرف والاحضرت شده بوده است به حضرات. باری یک روز امیرنویان استعفا می‌کند و تمارض می‌کند این را پرت‌ها هم که به عرض والاحضرت از اطراف می‌رسد یک روزی والاحضرت متغیرانه بیرون تشریف آوردند که به این‌ها چه مربوط است (که) به کارهای دولتی و سلطنتی دخالت نکنند چنین و چنان خواهم کرد. سرنهار سردار سطوت را احضار فرمودند که برو مشیر دفتر، مقتدرالدوله، ظهیرالممالک، حاجی معتمد همایون، ملک التجار، وثوق الملک را بیاور در کشیک‌خانه. (و) فراش باشی را بگو چوب حاضر بکنند. ولی داخل بودن موثق الملک (و) معزالدوله (و) سردار سطوت مستور بود، به حضرات دستور می‌دادند محرمانه، (و) در مجالشان داخل نمی‌شدند. باری بعدها کاشف به عمل آمد. من همچه تصور کردم که (در) واقع والاحضرت متغیر شده‌اند (و) این اشخاص محترم را خواسته‌اند (شاید چوب بزنند یا این که فحش بدی بدهند (و) آبروی حضرات برود!

هیچ کس جرأت این که بتواند عرضی به حضور والاحضرت بکند نداشت. من رفتم جلو عرض کردم «راست است که والاحضرت اقدس متغیر هستند ولی این حضرات رجال درجه اول آذربایجان هستند. هر کدام سال‌های سال خدمت کرده‌اند (و) ریششان را سفید کرده‌اند در خدمتگذاری والاحضرت و اجدادتان، حالا مورد بی مرحمتی بشوند خدا را خوش نخواهد آمد، شاید هم عرض صحیحی داشته باشند. این اشخاص رعیت این دولت و این والاحضرت هستند اگر از پیشکار کل یا از کسی دیگر

عارض باشند، عرضشان را به که بگویند (و) رفع تعدیشان را کی بکنند؟ اگر عرض ناحسابی داشته باشند تو دهنی شان بزنید و اگر عرایضشان حسابی است به عرضشان برسید و ملاحظه بفرمائید دردشان چه است و اگر هم عرضی داشته باشند به این طور که سردار سطوت می رود آن ها را بیاورد، از ترس آبرویشان و زهره شان خواهد رفت و اگر هم عرض حسابی داشته باشند عرض نخواهند کرد. «خیلی از این عرایض کردم و التماس کردم، تا این که والاحضرت امر فرمودند حضرات را با احترام بیاورد. من عرض کردم به سردار سطوت بفرمائید به آن ها تأمینی بدهد که اگر مطلبی و عرضی داشته باشند به طور خلاصه به عرض برسانند. سردار سطوت رفت والاحضرت هم مدتی صحبت فرموده تشریف فرمای اندرون شدند. موثق الملک فرستاد عقب من و اعلم الملک، رفتیم آنجا مدتی صحبت کرده، مذاکره کرده که مبادا والاحضرت به حضرات بی جهت بی مرحمتی بفرمایند، من گفتم آنچه را که من بایست بگویم گفتم (و) پیش بینی کردم. اعلم الملک هم صحبت های من (را که به) والاحضرت عرض کرده بودم برای موثق الملک نقل کرد.

والاحضرت امروز سواره و پیاده کشیکخانه را سان خواهند دید. آمدند توی باغ ایستاده، والاحضرت بیرون آمدند. موزیک سلام زدند، سرباز سوار احترامات نظامی را به جای آوردند، بعد مشاق آمده اسم صاحب منصب ها و تاین ها را خوانده هر کدام جواب دادند، بعد مشقی کرده، دقیله دادند و مرخص شدند. (بعد) والاحضرت تشریف فرمای اطاق شدند من مجدداً بنای فضولی را گذاشته عرض کردم که حضرات را آورده اند در کشیکخانه، مبادا مورد بی مرحمتی واقع بشوند یا فحش ناموسی به آنها بدهید! باری بعد والاحضرت حضرات را احضار فرموده آمدند شرفیاب شدند. معزالدوله (و) سردار سطوت هم آمدند توی اطاق ایستادند. والاحضرت نطقی فرمودند

که شماها چند روز است که مشغول کنکاش هستید (و) بر ضد پیشکار کل دارید
آنتریک می‌کنید این کار خوب نیست و امروز موقع خیلی باریک است دست به این
جور کارها زدن خوب نیست، این خبر هم دیشب به قنسول رسیده بود (و) راپرت
چی‌های او همچه تصور کرده بودند که این کنکاش‌ها بر خلاف منافع آنها خواهد بود.

عناوین مهمّ روزنامه خاطرات غلامعلی خان

عزیزالسلطان

« ملیجک ثانی »

۱۳۳۶ هجری قمری

سنه یکهزار و سیصد سی و شش

هجری قمری

مأموریت بنده این است که بروم به ماکو پیش اقبال السلطنه سردار، هزار الی یکهزار و دو بیست نفر سوار از ایشان بگیرم. و در این موقع که تشون روس از سرحدات ایران خارج می‌شوند، سرحد را مواظبت نموده نگذارند عثمانی به خاک ایران تخطی نماید.

سه شنبه ۳ ربیع الاول ۱۳۳۶



زاهروپراست از سالدات. بوی نفرتی که امروز استشمام کرده‌ام در مدت عمرم همچو کثافتی ندیده بودم.

چهارشنبه ۴ ربیع الاول ۱۳۳۶



در رودارس پل چوبی بزرگی زده اند که ترنازروی آن عبور می‌کند این خط موقتی است و دو سال است که آن را ساخته‌اند برای جنگ. عمده گرفتاری اقبال السلطنه به واسطه کشیدن این خط بوده است که مشارالیه مانع بود و نمی‌گذاشت.

چهارشنبه ۴ ربیع الاول ۱۳۳۶



این خانواده سیصد سال است که در ماکو ریاست و حکومت دارند علی خان سردار جد این خوانین است.

پنجشنبه ۵ ربیع الاول ۱۳۳۶



اقبال السلطنه پنجاه و پنج سال دارد، ریش می‌تراشد، سبیل کوتاهی دارد، قدش متوسط است، تو دماغی حرف می‌زند، خیلی کم حرف و مؤدب است. لباسش هم لباس معمولی فرنگی مآبی بود، دستمال گردن و یقه بسته بود

و به دستمال گردن سنجاق الماس زده بود.

پنجشنبه ۵ ربیع الاول ۱۳۳۶

□□□

در ماکو عمارت‌های خوانین خیلی عالی و فرنگی ساز است، مخصوصاً نجاری‌های خوب کرده‌اند و کار روسیه است.

پنجشنبه ۵ ربیع الاول ۱۳۳۶

□□□

عمارت‌های ماکو را مثل عمارات فرنگستان دو مرتبه بنا نموده‌اند حیاط ندارد، دیوار هم ندارد، عمارت‌های عالی خوب، کاغذهای عالی خوب که در تبریز نه همچو عماراتی هست و نه همچو کاغذهایی.

جمعه ۶ ربیع الثانی ۱۳۳۶

□□□

اغلب کسبه اینجا (ماکو) و ظیقه‌خور خوانین هستند و چندان کسبی ندارند و تمام اهل شهر نسبتاً متمول می‌باشند.

جمعه ۶ ربیع الثانی ۱۳۳۶

□□□

ماکو مردمانش تماماً باهوش هستند ولی تن‌پرور و راحت طلب می‌باشند، پی کار نمی‌روند. جهت هم همان ثروتی است که هر کس به اندازه خودش دارد.

جمعه ۶ ربیع الثانی ۱۳۳۶

□□□

اقبال السلطنه یکصد و هشتاد پارچه ملک شش دانگی دارد و تقریباً

سالی چهار صد هزار تومان عایدی املاک اوست.

جمعه ۶ ربیع الثانی ۱۳۳۶



اقبال السلطنه شبها تا آفتاب بزند بیدار است و روزها را می خوابد اگر هم بیدار باشد بیرون نمی آید. بسیار کم خواب است اغلب با لباس روی صندلی دو سه ساعت می خوابد ولی شبها تا صبح مشغول کار است.

جمعه ۶ ربیع الثانی ۱۳۳۶



اقبال السلطنه کم از منزل بیرون می آید، از سرما خیلی عاجز است به این واسطه غالباً ناخوش و مریض است. اگر یک روز باد بوزد ممکن نیست از اطاق بیرون بیآید.

جمعه ۶ ربیع الثانی ۱۳۳۶



اقبال السلطنه سالی یکهزار و دوست خروار به اکراد جنس می دهد. از یک خروار وظیفه خور دارد الی پنجاه خروار سالی هم ده هزار تومان عیدی به اکراد می دهد.

جمعه ۶ ربیع الثانی ۱۳۳۶



روسها که ارومیه و خوی را چاپیده و آتش زدند خیلی اسباب وحشت اهالی ماکو و اقبال السلطنه شده است. هفتصد هشتصد تفنگ چی از سر حد عثمانی الی طرف مشرق که سر حد روس است و پانرق الی بیست فرسخ می شود گذاشته، همه دارای تفنگهای پنج تیر آلمانی می باشند و خیلی

مواظب روس‌ها هستند.

جمعه ۶ ربیع الثانی ۱۳۳۶



روس‌ها کمال وحشت را دارند و با کمال نزاکت حرکت می‌نمایند، اهالی ماکو هم متوحش هستند.

جمعه ۶ ربیع الثانی ۱۳۳۶



اقبال السلطنه قورخانه مفضلی داشت به قدر چهارمیلیون قشنگ و دو سه هزار تفنگ آن را روس‌ها بردند.

جمعه ۶ ربیع الثانی ۱۳۳۶



اگردا تبعه عثمانی و ایران سه سال است که رفته‌اند به کوه «اغری» بزرگ. تا به حال روس‌ها چندین مرتبه به آن‌ها حمله برده ولی نتوانسته‌اند کاری بکنند سهل است تلفات زیادی هم داده‌اند. آن‌ها خاک روس و هم خاک عثمانی را می‌چاپند، مخصوصاً عداوت سختی با ارمنی‌ها دارند. زن و بچه هر چه به دست آن‌ها می‌افتد می‌کشند.

جمعه ۶ ربیع الثانی ۱۳۳۶



اقبال السلطنه معمولش این است که روزها می‌خوابد و شب‌ها بیدار است تا آفتاب سر می‌زند. یک ساعت از شب گذشته نهار می‌خورد و یک ساعت بعدش می‌خوابد، بعد بیدار می‌شود و نزدیک طلوع آفتاب شام صرف می‌کند بعد می‌خوابد و دو ساعت به غروب مانده از خواب بیدار می‌شود.

جمعه ۶ ربیع الاول ۱۳۳۶



کلیه خوانین اینجا (ماکو) شب را بیدار هستند و روزها را می خوابند چیزی که اسباب زحمت شده مسئله مبال است از اطاق هائی که داریم تا مبال خیلی راه است و از توی کوچه باید عبور نمائیم مبال یک تشریفاتی دارد که شخص از خجالت می میرد.

شنبه ۷ ربیع الاول ۱۳۳۶



اقبال السلطنه مشغولیاتی برای خودش انتخاب نکرده دائماً فکر می کند و مشغول کار است به قمار و ساز و غیره ابداً میل ندارد.

دوشنبه ۸ ربیع الاول ۱۳۳۶



رستم دیدن مصطفی پاشاخان که یکی از خوانین است در آن جا فرمانی بود که از طرف شاه سلطان حسین صفوی اعلی الله مقامه صادر شده بود. سواد آن را در این جا نقل می کنم.

چهارشنبه ۱۱ ربیع الاول ۱۳۳۶



دیشب زلزله سختی شد که تاکنون ندیده بودم. تقریباً ساعت هشت از شب گذشته این امر واقع شد.

چهارشنبه ۱۱ ربیع الاول ۱۳۳۶



رفتیم بالای کوه که قلعه قدیم ماکو در آن جا بوده است. ارتفاع این کوه تا زمین قلعه قدیم تقریباً هزار ذرع می شود. در کمر این کوه مغاره زیادی است که خوانین سابق در آن جا مقصر نگاه می داشتند. و بعضی ها در آن جا پول می گذاشتند. سابق بر این حاکم ماکو مقصر جانی را از بالای کوه مذکور

می انداخت پانین!

پنجشنبه ۱۲ ربیع الاول ۱۳۳۶



اقبال السلطنه یک دستگاه تلفن دارد که هم با شاه تختی حرف می زند و هم با یزید. از هر طرف که مسافری بخواهد به ماکو بیاید فوراً به مشارالیه اطلاع می دهند و این به مناسبت دوستی است که با شاهزاده پرویز میرزا نوه بهرام میرزا دارد. مشارالیه رئیس اداره راه ماکوست از شاه تختی الی با یزید.

پنجشنبه دوازدهم ربیع الاول ۱۳۳۶



امشب را قنسول و اقبال السلطنه خیلی متوحش می باشند زیرا که یک دسته از قشون متمرّد روسیه با اسلحه از خط جنگ با یزید می آیند که بروند تفلیس، می ترسند که مبادا در ماکو اسباب زحمت شوند.

پنجشنبه ۱۲ ربیع الاول ۱۳۳۶



رفتیم پیش اقبال السلطنه، بعد از مدتی گفتگو مخارج یک نفر سوار را از روی نرخ امروز به روزی پانزده قران حساب نمودند سه قران آن را با هزار زحمت کسر کردم و شرح واقعه را به حضور مبارک والا حضرت اقدس عرض نمودم.

شنبه ۱۴ ربیع الاول ۱۳۳۶



سر راه، کارخانه الکتریکی که تازه اقبال السلطنه بنا کرده است تماشا کردیم. نصف اسباب او را وارد کرده اند و بقیه هنوز در تفلیس است.

یکشنبه ۱۵ ربیع الاول ۱۳۳۶



خوانین ماکو بیش از یک روز منزل من نیامدند و باعث نیامدن آنها، این است که با اقبال السلطنه ضد هستند.

دوشنبه ۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۶

□□□

همه شب اهالی ماکو به واسطه رفتن قشون متوحش هستند بعضی شب‌ها که زیاد قشون می‌رود، اهالی استعدا خودشان را زیاد می‌کنند.

دوشنبه ۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۶

□□□

خوانین از کوچک و بزرگ شب‌ها دوره دارند (و) هر شبی منزل یکی جمع می‌شوند و قمار می‌کنند، بزرگ‌ها علی‌هده هستند و اولادهای آنها علی‌حده دوره دارند. بازار قمار رواج است.

سه شنبه ۱۷ ربیع الاول ۱۳۳۶

□□□

خوانین ماکو قبل از جنگ قریب دو میلیون منات در بانک تفلیس گذاشته‌اند. اقبال السلطنه و ایلخانی بیشتر از سایرین پول داده‌اند.

جمعه ۲۰ ربیع الاول ۱۳۳۶

□□□

در این جا حکیم پیدا نمی‌شود، یک زن طبیبه روس هست که اولاً چیزی نمی‌داند ثانیاً دوا ندارد. غریب است که اقبال السلطنه متمدن و متمدن هم، نه حکیم دارد و نه دوا!

یکشنبه ۲۲ ربیع الاول ۱۳۳۶

□□□

حکومت به واسطه ضدیتی که با قنسول روس داشتند و قنسول می‌خواست به او صدمه وارد نماید از خوی فرار نموده است.

دوشنبه ۲۳ ربیع الاول ۱۳۳۶



یک کلیسای دیگر در جلفا می‌باشد که در آن جا عتیقه قدیم زیاد است من جمله دو قبضه تفنگ شمخال که مال مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه بود، در آنجا هست.

سه شنبه ۲۴ ربیع الاول ۱۳۳۶



امروز در راه دیدم هیزم بار گاو کرده‌اند، به طرز فرنگ اینجا معمول است که گاو را همه قسم، بار می‌کنند.

چهارشنبه ۲۵ ربیع الاول ۱۳۳۶



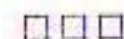
از قراری که می‌گویند مرض آبله در این جا شدت دارد و هر طفلی را که مبتلا می‌شود فوراً هلاک می‌کند.

جمعه ۲۷ ربیع الاول ۱۳۳۶



مدرسه‌ای هم در ماکو، اقبال السلطنه دائر نموده است که تقریباً یکصد نفر شاگرد در آن تحصیل می‌کنند (و) تمام مخارج را اقبال السلطنه می‌دهد.

شنبه ۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۶



در ماکو کشیدن تریاک و حشیش خیلی متداول و بیشتر خوانین زاده‌ها

مرتکب هستند، خیلی بد عادتی برای آنها پیش آمده است.

یکشنبه ۲۹ ربیع الاول ۱۳۳۶



در ماکو تاکنون معمول نبوده است که به دختر ارث بدهند، اینک دو سال است که معمول نموده‌اند. در حقیقت حکم الهی را اجرا داشته‌اند و نیز یک عادت غیرمشروعه دیگر در میان آنها متداول می‌باشد و آن این است که باید دخترهای خوانین را به خوانین زادگان شوهر بدهند و به غیر نمی‌دهند، به این واسطه دخترهای خوانین در خانه پدرشان مانده‌اند.

یکشنبه ۲۹ ربیع الاول ۱۳۳۶



رفتیم به قنسول خانه، اخباراتی که قنسول اظهار می‌داشت این بود که، دو نفر از رؤسای بالشویک‌ها را کشته‌اند و مجلس صلح هم در یکی از شهرهای روسیه، چند روز است منعقد شده و به سایر دول متفقین هم اعلان نموده‌اند که تا ده روز دیگر هرگاه میل دارید برای صلح حاضر شوید، والا صلح انفرادی خواهیم کرد.

دوشنبه سلخ ربیع الاول ۱۳۳۶



حاجی خان که یکی از اکثرهای تبریز می‌باشد و هر روز یک لباس می‌پوشد با بیرق قرمز که علامت انقلاب است به تلگرافخانه رفته بود. این خبر که به محتشم السلطنه می‌رسد فوراً یکصد نفر قزاق خبر می‌کنند و دور تلگرافخانه را می‌گیرند و اطرافی‌ها به مجرد دیدن قزاق فرار می‌کنند.

دوشنبه سلخ ربیع الاول ۱۳۳۶



حاجی محتشم السلطنه در بدو ورود جلب توجه والا حضرت را به خودشان نموده‌اند و این مژده‌ای بود که بلانهایت خوشوقت شدم، چون همیشه عرض می‌کردم، کسی که جلب توجه والا حضرت را از هر حیث به خود نماید فقط حاجی محتشم السلطنه است.

دوشنبه سلخ ربیع الاول ۱۳۳۶



از مستخدمین عثمانی، در ماکو مدت سه سال است از ابتدای جنگ زن و مرد زیادی آمده‌اند و به ماکو پناهنده شده‌اند و بیچاره‌ها اغلب گدائی می‌کنند.

چهارشنبه ۲ ربیع الثانی ۱۳۳۶



منشی‌باشی مجلس اداره حکومت بایزید با عیال خود که از اندرون سلطان محمد خامس به او داده شده در خانه رخساره خانم خدمتکارند.

چهارشنبه ۲ ربیع الثانی ۱۳۳۶



ماکو تقریباً هزار قریه است و تماماً متعلق به همین چند نفر خوانین است. تجار و غیره ابدأ یک جریب ملک ندارند. گذشته از ماکو، خوانین در خوی و ایروان هم دارای املاک می‌باشند.

یکشنبه ۶ ربیع الثانی ۱۳۳۶



روس‌ها قریب دو میلیون قشنگ ریخته‌اند توی صحرای قره کلیسا و رفته‌اند و به علاوه در نقاط سرحدات عثمانی هر چه مهمات داشته‌اند گذاشته‌اند و رفته‌اند، تمام خطوط جنگی فعلاً خالی شده است.

یکشنبه ۶ ربیع الثانی ۱۳۳۶



دو شب قبل دو هزار گوسفند اقبال السلطنه را اکراد «اغری» برده‌اند و چندی قبل هم دو هزار دیگر برده‌اند.

سه شنبه ۸ ربیع الثانی ۱۳۳۶



هیأت وزراء در طهران استعفا نموده‌اند و میرزا کوچک خان معروف به جنگلی را می‌گویند از رشت حرکت نموده رفته است به طهران.

چهارشنبه ۹ ربیع الثانی ۱۳۳۶



خبر رسید که اکراد، با «سالدات» روس مشغول جنگ هستند. اقبال السلطنه قریب سی چهل نفر پلیس که تماماً سوار رشید هستند برای جلوگیری از غائله فوراً با ماشین فرستاد.

پنجشنبه ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۳۶



صدای تفنگ به واسطه کوه‌های اطراف، صدای توپ می‌دهد.

پنجشنبه ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۳۶



قریب پنجاه نفر در سر میز، شام صرف نمودند. اقبال السلطنه نطق‌های مفصلی نمود، قنسول روس هم به سلامتی من نطقی کرد و من هم به سلامتی ایشان نطقی کردم. اقبال السلطنه هم قدری با خانم‌ها رقصید.

شنبه ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۳۶



اکراد «اغری» قبلاً پایه‌های (پل) را کشیده‌اند خود را پنهان می‌نمایند و

منتظر ماشین می‌شوند. ماشین هم برای این که خود را از خطر برهاند با تمام قوه خود تند می‌رود و به مجرد رسیدن به پل، پل خراب می‌شود، اول لکوموتیو و بعد تمام واگن روی هم می‌ریزند توی رودخانه (و) قریب پانصد نفر سالدات کشته می‌شوند.

یکشنبه ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۳۶



عیال اقبال السلطنه دختر پناه خان و از اهل ایروان می‌باشد و پناه خان نوه سلیمان خان، شخص اول و از معاریف ایروان است.

دوشنبه ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۳۶



دو سه هزار از اکراد کوه «اغری» در سرحد ایران و روس مشغول جنگ با روس‌ها هستند.

سه شنبه ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۳۶



تمام خط راه آهن ماکو را روس‌ها به اقبال السلطنه سپرده‌اند و ایشان در تمام نقاط راه مستحفظ گذاشته است. ملبوس و تفنگ جهت مستحفظین هم داده‌اند و ماهی هیجده تومان حقوق می‌دهند. عده مستحفظین یکصد و پنجاه نفر است.

سه شنبه ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۳۶



یک دو قرانی و یک صد دیناری و (یک) پول سیاه در روی هوا با گلوله زدم. پول‌ها را صاحب منصبان برداشتند به رسم یادگار نگاه داشتند.

شنبه ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۳۶



یک بالاخانہ خرابی نشان دادند و اظہار داشتند کہ سید علی محمد باب در زمانی کہ بر حسب امر مرحوم شاہ شہید گرفتار شدہ بود (اورا) در این بالاخانہ توقیف نمودہ بودند.

یکشنبه ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۳۶



با اقبال السلطنہ وداع نمودم. مشارالیه یک ہزار قدم مشایعت نمود، بہ اصرار مشارالیه را مراجعت دادم.

دوشنبہ ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۳۶ -

